



# الگوی جدید قراردادهای نفتی

دکتر حسن عالی پور \*

## اشاره:

وزارت نفت در آذرماه ۹۴ در همایشی با حضور شرکت‌های نفتی داخلی و خارجی از الگوی جدید قراردادهای نفتی رونمایی کرد. این قراردادهای جدید با عنوان قرارداد نفت ایران (IPC) خوانده می‌شود که قرار است جانشین قراردادهای بیع متقابل شود که نزدیک به دو دهه در فعالیتهای بالادستی نفتی به کار گرفته می‌شدند. ناکارآمدی قراردادهای بیع متقابل در حوزه اکتشاف، گرایش اندک شرکت‌های نفتی بیگانه به این قراردادها، باستگی‌های دگرگونی در قراردادها به ویژه در فضای سیاسی و اقتصادی پسابرجام از جمله دلایل مهم برای پیشنهاد الگوی جدید است. این گزارش الگوی جدید قراردادهای نفتی را از منظر حقوقی و راهبردی بررسی می‌کند.

## مقدمه

مانند امتیازنامه نفت شمال برای شرکت استاندارد اوپل در سال ۱۳۰۰ از جهت گستره زمینی پدید آورده بود، سبب شد تا دولت ایران در گردن‌دهی به آن دچار تردید شود و به کنار گذاشتن آن اقدام کند. با این حال جانشین قرارداد داری یعنی قرارداد ۱۹۳۳، تفاوت خاصی با قرارداد پیشین نداشت. در این قرارداد اختیار و بهره دولت ایران از عملیات نفتی افزایش یافته ولی حق انحصاری همه فعالیتهای بالادستی و پایین‌دستی در دست صاحب امتیاز بود.

با آنکه دولت ایران گام به گام به سمت اصلاح قراردادهای نفتی می‌رفت، جنبش ملی شدن صنعت نفت این نظم گام به گام را بر هم زد و دولت ایران پیش‌تاز ملی کردن صنعت نفت در جهان در سال ۱۳۲۹ گردید. پیامد ملی شدن صنعت نفت، نه اصلاح قراردادهای نفتی یا نگارش نمونه‌های نو از آنها بلکه کوشش همه سویه برای زدودن شرایط قرارداد ۱۹۳۳ و خلع ید انگلیسی‌ها از فعالیتهای بالادستی شد. پس از کنار رفتن دولت مصدق، ملی شدن صنعت نفت تأثیر شگرفی در قراردادهای نفتی نگذاشت و تنها به بهبود اندک آنها انجامید. در سال ۱۳۳۳ در قرارداد کنسرسیوم بین ایران و چند شرکت بیگانه که بیشتر آمریکایی بودند، به طور ظاهری ملی شدن نفت ایران پاس داشته شد و حتی در عنوان قرارداد «فروش نفت»، مورد تأکید قرار گرفت و همچنین فعالیتهای بالادستی و شرکت‌ها نیز به عنوان عوامل شناسانده تغییر نام یافتند ولی در عمل این قرارداد برای جبران زیان قرارداد شرکت نفت ایران و انگلیس به کار گرفته شد و افزون بر آن، کلیه بنیادها و سازه‌های

قراردادهای نفتی در ایران از جهت اندازه بازیگری دولت ایران و طرف قراردادش در عملیات نفتی به ویژه در فعالیتهای بالادستی در سه چهره نمود یافته است: قرارداد امتیازی، قرارداد مشارکتی و قرارداد خدمت‌مندی. هم اکنون گفته می‌شود قرارداد نفت ایران (IPC) گونه چهارم از قراردادهای نفتی است. برای رسیدن به جایگاه و اعتبار حقوقی و راهبردی الگوی نو از قراردادهای نفتی که از سوی وزارت نفت پیشنهاد شده است، بیان پیشینه اندکی بایسته است.

نخستین قراردادی که به نفت‌یابی و بهره‌برداری از آن انجامید، امتیازنامه داری بود. این قرارداد اندکی پیش از جنبش قانون‌گرایی و مشروطه‌خواهی و در سال ۱۲۸۰ خورشیدی (۱۹۰۱) بسته شد و دو سوی قرارداد، شاه ایران و ویلیام داریسی انگلیسی بود. امتیازنامه از جهت گستره زمینی، گستره عملیات نفتی و گستره زمانی در مجموع به سود داریسی بود. صاحب امتیاز آزادی بسیار داشت و دهنده امتیاز نیز بهره‌اندک. گستره زمانی شصت ساله داریسی و درون‌مایه یک سویه این امتیازنامه از یک سو و تنگنانهایی که این امتیازنامه برای دیگر قراردادهای



نفتی نیز در اختیار کنسرسیوم بود. از این رو تا تصویب قانون نفت در سال ۱۳۳۶، هنوز قراردادهای نفتی از چهره امتیازی بیرون نرفته بود ولی با تصویب این قانون، قراردادهای مشارکتی، جانشین بازمانده‌های قراردادهای امتیازی شد. با این حال قرارداد کنسرسیوم هنوز نیرویی اجرایی داشت ولی با آنکه گستره زمانی این قرارداد تا سال ۱۳۵۸ باید ادامه می‌یافت، باز سرنوشت دیگر قراردادهایی را داشت که دولت ایران پس از چندی از پذیرش آنها سرباز می‌زد.

پیمان‌کاران بیگانه را وادار می‌کرد تا شرکت فرعی با تابعیت ایرانی بنیاد کنند.

پس از انقلاب اسلامی، نخستین گام برای ساماندهی به صنعت نفت، تشکیل وزارت نفت در ۱۳۵۸ از سوی شورای انقلاب بود که شرکت ملی نفت و شرکت ملی گاز و دیگر شرکت‌های ملی در زیر آن جای گرفتند.

در همین سال کمیسیون خاص قراردادهای

نفتی با تصویب شورای انقلاب پیش‌بینی شد

تا با گزینش اعضای آن از سوی وزیر نفت،

قراردادهای نفتی در حال اجرا را با قانون ملی

شدن نفت تطبیق دهد که اگر با آن ناسازگار

بود، کنار گذاشته شوند. قراردادهای نفتی پس

از انقلاب تا پیش از قانون نفت ۱۳۶۶، بیشتر

از درون‌مایه قانون سال ۵۳ و رویه پیش از

انقلاب پیروی می‌کرد و حتی بر اساس این

رویه پررنگ بود که چهارچوب قراردادها

باید بر پایه قانون پیش‌بینی شود. از این رو

قراردادهای نفتی تا سال ۱۳۶۶ شفاف و قانونی

بود تا جایی که بخشایش و ارسال رایگان نفت

به سوریه در سال‌های نخست جنگ ایران و

عراق بر پایه قانون به طور مرتب هر ساله

پیش‌بینی می‌شد. ولی بر پایه ماده ۵ قانون سال

۶۶، انعقاد قراردادهای مهم فیما بین وزارت

نفت یا واحدهای عملیات نفتی با اشخاص

حقیقی و حقوقی داخلی و خارجی و تشخیص

موارد مهم تابع آیین نامه دولت شد. از این

زمان، قراردادهای نفتی بر پایه رویه روشن و

مشخص نبود و بسته به مورد از قراردادهای

مشارکتی و یا خدماتی یا گونه‌های دیگر

بهره گرفته می‌شد. از دهه هفتاد گونه‌ای از

قراردادها به نام بیع متقابل میان شرکت ملی

نفت و شرکت‌های نفتی پدید آمد که گفته

می‌شود از جهت برآوردن سود و خواسته

دولت ایران، از همه قراردادهای پیشین بهتر

با آغاز تحریم‌های بین‌المللی در پرونده  
هسته‌ای ایران، قراردادهای بیع متقابل،  
اندک هواخواهان خود را نیز از دست داد و  
در فضای پس‌ابرجام به عنوان چالشی بزرگ  
درآمده که آیا قراردادهای بیع متقابل هنوز  
یارای جذب پیمانکاران از دست‌رفته را دارد  
یا الگوی نوی از قراردادها باید در انداخته شود

ماده واحده الغای قرارداد عقد با کنسرسیوم نفت ۱۳۳۳ در سال ۱۳۵۲ تصویب شد که اجازه می‌داد تا طبق ضمیمه این قرارداد ملغی شده، خرید و فروش نفت، به نمایندگی از دولت ایران و شرکت ملی ایران با شرکت‌های خارجی به اجرا گذاشته شود. در این زمان اوپک بنیاد گرفته بود و ایران یکی از بازوهای پر نیروی آن به شمار می‌رفت. در سال ۱۳۵۳ قانون دیگری برای نفت پیش‌بینی شد که نسل سوم قراردادهای نفتی یعنی قراردادهای خدماتی را برجید، قراردادهایی که شرکت‌های نفتی تنها دریافت‌کننده حقوق فعالیت‌های نفتی خود بودند. در این قانون بر ملی شدن صنعت نفت پافشاری شد و برای نخستین بار شرکت ملی نفت ایران از جایگاه بالا در نگارش قراردادهای نفتی با طرف‌های بیگانه خود کوشید. این قانون گام پایانی عملیات بالادستی یعنی بهره‌برداری را از قراردادهای پیمان کاری کنار گذاشت و قراردادها را تنها به دو گام نخست یعنی اکتشاف و توسعه محدود کرد. این قانون برای انتقال فناوری‌های نو در حوزه نفت، حتی

ایرانی همچنان وابسته به صادرات نفت و گاز است. دولت و جامعه ایرانی بخشی از واقعیت وابستگی به نفت و گاز را چنین می‌پندارد که قراردادهای نفتی در ایران در بیشتر زمان‌ها به سود شرکت‌های نفتی و دولت‌های بیگانه بوده و نتوانسته به بنیادگیری زیرساخت‌های اقتصادی و دریافت فناوری‌های بایسته بیانجامد. از این رو این نگاه به قراردادهای نفتی سبب شده است تا هم قانون اساسی و هم قانون‌های عادی، قراردادهای نفتی را کنترل و محدود کنند، به گونه‌ای که قراردادها بدون این پیش‌نیازهای قانونی بسته نمی‌شوند.

طبق اصل چهارم و پنجم قانون اساسی، انفال و ثروت‌های عمومی در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید و طبق اصل هشتاد و یکم قانون اساسی نیز دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است. طبق ماده ۲ قانون نفت ۱۳۶۶ که در سال ۱۳۹۰ اصلاح شده است کلیه منابع نفتی جزء انفال و ثروت‌های عمومی است. اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع مذکور به نمایندگی از طرف حکومت اسلامی بر عهده وزارت نفت است.

مستندهای قانونی پیش‌گفته، برجسته‌سازی ملی بودن صنعت نفت و اقدام به تعطیل رسمی کردن روز ملی شدن صنعت نفت، وابستگی آن به انفال و حکومت اسلامی، ناوابستگی به شرکت‌ها و دولتهای بیگانه و نگاه منفی به قراردادهای نفتی پیش از انقلاب سبب شد تا در سال‌های پس از انقلاب نه تنها الگویی از قراردادهای نفتی شکل نگیرد بلکه ایران در فعالیتهای بالادستی به ویژه در میدان‌های مشترک نفت و گاز از دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس، پس بماند. این آشفتگی در حالی بود که در دهه شصت دولت ایران به شیوه همان قراردادهای پیش از انقلاب رفتار می‌کرد تا اینکه در دهه هفتاد الگوی جدیدی از قراردادهای بیع متقابل<sup>۱</sup> شکل گرفت. قراردادهای بیع متقابل گونه‌ای از قراردادهای خدمت به شمار می‌روند که شرکت بیگانه انجام فعالیت‌های بالادستی نفت و گاز را با هزینه و سرمایه خویش می‌پذیرد، در مقابل شرکت ملی نفت تعهد می‌کند که همه هزینه‌های شرکت نفتی خارجی را با بهره مشخص و قسط‌های برابر و از رهگذر فروش نفت یا گاز به دست آمده از همان حوزه عملیاتی پرداخت نماید. قراردادهای بیع متقابل اگرچه گونه‌ای قراردادهای خدمتی است ولی چون پیمانکار تا اندازه معینی از هزینه‌ها برخوردار است، در سطح جهان کاربرد اندکی دارد ولی اصلی‌ترین قراردادهای نفتی پس از انقلاب به شمار می‌روند.

بود ولی در سنجش با دیگر کشورهای نفتی که از این قراردادها بهره نمی‌گرفتند، جذب پیمانکار نفتی معتبر برای دولت ایران دشوار بود. با آغاز تحریم‌های بین‌المللی در پرونده هسته‌ای ایران، قراردادهای بیع متقابل، اندک هواخواهان خود را نیز از دست داد و در فضای پسابرجام به عنوان چالشی بزرگ درآمده که آیا قراردادهای بیع متقابل هنوز یارای جذب پیمانکاران از دست‌رفته را دارد یا الگویی نوی از قراردادها باید در انداخته شود تا بتواند شرکت‌های بزرگ نفتی را به سمت ایران روانه کند؛ به ویژه آنکه بند ۳ از بخش ت ماده یک قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب اردیبهشت ۱۳۹۱، که در میانه تحریم‌های بین‌المللی بر ضد ایران تصویب و لازم‌الاجرا شده است، وزارت نفت را به «جذب و هدایت سرمایه‌های داخلی و خارجی به منظور توسعه میادین هیدروکربوری با اولویت میادین مشترک از طریق طراحی الگوهای جدید قراردادی از جمله مشارکت با سرمایه‌گذاران و پیمان‌کاران داخلی و خارجی بدون انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن و با رعایت موازین تولید صیانت شده» تکلیف می‌کند. هرچند که پیش از آن قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹ که تا پایان سال ۱۳۹۴ معتبر است، استفاده از روش بیع متقابل با رعایت اصول و شرایط موضوع بند (ب) ماده (۱۴) قانون برنامه چهارم توسعه (بند ۳ از بخش الف ماده ۱۲۵) را تجویز می‌کند.

### پیش‌نیازها و چالش‌های قراردادهای نفتی

نفت و گاز پشتوانه بزرگ اقتصاد ایران به شمار می‌روند و اکنون که بیش از صد سال از بهره‌برداری نفتی در ایران می‌گذرد، جامعه

1. buy back

این قراردادها به طور ویژه در گام اکتشاف که پیوند با منابع و معادن ملی دارد، کمتر به کار گرفته شده است. به سخن دیگر بیشتر قراردادهای بیع متقابل برای گام پس از اکتشاف یعنی توسعه بوده است و به همین دلیل عملیات اکتشاف یکی از محورهای بود که پس از انقلاب به ویژه در میدانهای مشترک و فلات قارهها کمتر در قراردادهای نفتی گنجانده شد و در این زمینه سهم بزرگی از اکتشاف نفتی و سپس توسعه و بهره‌برداری از آن از سوی دیگر کشورها انجام شد.

قراردادهای بیع متقابل از جهت ماهیت حقوقی، پوشیده و چندپهلواند. از جهت بودن نفت و گاز به عنوان منابع ملی برجسته، قراردادهای عمومی یا اداری دانسته می‌شوند ولی در اصل درون‌مایه قراردادهای خصوصی را دارند به ویژه آنکه از سال ۱۳۶۶ مجلس شورای اسلامی از تصویب قراردادهای نفتی کنار گذاشته شد و قراردادها به عنوان پیوندی میان وزارت نفت و شرکت‌های نفتی شناسانده شدند. همچنین این قراردادها چهره بین‌المللی هم دارند، چون بیشتر شرکت‌های نفتی بیگانه طرف قرارداد هستند ولی چون دیوان بین‌المللی دادگستری از پذیرش اختلاف‌های قراردادی نفتی سر باز می‌زند و پیمان بین‌المللی منشور انرژی مصوب ۱۹۹۶ نیز شکل قراردادهای انرژی را در اختیار طرف‌های قرارداد نهاده است، ماهیت خصوصی قراردادهای بیع متقابل بر دیگر جنبه‌ها اولویت دارد. با این حال چالش بنیادین قراردادهای بیع متقابل که نزدیک به دو دهه در ایران به کار گرفته می‌شوند، در محرمانه شمردن آنهاست. رازگرایی قراردادهای نفتی در دهه‌های هفتاد و هشتاد سبب شده تا دسترسی و نقد این قراردادها دشوار باشد. قانون نفت ۱۳۶۶ بستن قراردادهای نفتی با شرکت‌های داخلی و خارجی را بر عهده وزارت نفت نهاد و رویه این وزارت به سمت محرمانگی رفت که با پشتوانه قانونی نیز همراه است. از جمله تبصره ۱ ماده ۳ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۸۷ مجلس شورای اسلامی و تأیید ۱۳۹۰ مجمع تشخیص مصلحت، قراردادهایی که ماهیت نظامی یا امنیتی دارد و نیز مواردی که به موجب قوانین، افشای اطلاعات آنها ممنوع می‌باشد و یا قراردادهای محرمانه از شمول این حکم مستثنی است.

موردی و نایکنواخت بودن، پوشیده و محرمانه بودن و توسعه محور بودن قراردادهای بیع متقابل کاستی‌هایی بود که زمینه را برای شکنندگی آنها در دوره تحریم‌های بین‌المللی فراهم ساخت. تحریم‌های بین‌المللی نشان داد که قراردادهای بیع متقابل هم از جهت گستره زمانی و هم به جهت سوددهی و گیرایی‌های قراردادی، همانند دیگر قراردادهای نفتی نیستند و رها کردن چنین قراردادهایی به جهت

تنش‌ها و چالش‌های سیاسی به ویژه تحریم آسان است. از همه برجسته‌تر، بایستگی‌های صنعت نفت در پس‌ابرجام است. با برداشته شدن تحریم‌های بین‌المللی نمی‌توان همان وضعیت پیش از تحریم‌های بین‌المللی را نسبت به قراردادهایی داشت که شرکت‌های نفتی چندان گرایشی به آن نداشتند. روشن است که باید دگرگونی‌هایی در قراردادهای نفتی انجام بگیرد تا هم بستن قراردادهای نفتی شتاب گیرد و هم زیان‌های گسترده دوره تحریم‌های بین‌المللی تا اندازه‌ای جبران شود. این امر تنها با پیشنهاد الگوی جدید قراردادهای نفتی شدنی است که دولت یازدهم از آغاز کار به این نکته پی برد. ولی آیا الگوی جدید قراردادهای نفتی به راستی جدید، مؤثر و پایه پیشرفت صنعت نفت و آوردن فناوری‌های نو است؟

### بایسته‌های الگوی جدید قراردادهای نفتی

الگوی جدید قراردادهای نفتی با عنوان قرارداد نفت ایران (IPC)<sup>۱</sup>، در آذرماه ۹۴ از سوی وزیر نفت در تهران رونمایی شد. قرار است نسخه انگلیسی آن نیز در لندن رونمایی شود. IPC پیش از این برای شرکت نفت عراق<sup>۲</sup> به کار گرفته می‌شد. اینکه نام قرارداد به عنوان قرارداد نفت ایران یاد شود، بیشتر چهره تبلیغی دارد تا ماهوی. همچنان که عنوان قرارداد گونه و ماهیت آن را روشن نمی‌کند ولی تعبیر «نفت ایران» خود جنبه تبلیغی برای قرارداد و حتی فراتر از آن برای نفت و گاز ملی ایران دارد.

الگوی جدید قراردادهای نفتی در پی مصوبه دولت در مهرماه ۱۳۹۴ رونمایی شد

1. Iran Petroleum Contract  
2. Iraq Petroleum Company

جبران کنند و حتی بیشتر برنامه‌های خود را بر سر دورزدن تحریم‌های بین‌المللی برای فروش نفت گذاشتند که با فسادهای کلان نفتی، ارتشاء و اختلاس فروشندگان و واسطه‌گران، ارزان‌فروشی نفت و دریافت کالا در برابر نفت به جای ارز معتبر همراه بود. در چنین بستری، یکی از نخستین سیاست‌های وزارت نفت در دولت یازدهم، فراهم ساختن زمینه‌های دگرگونی در قراردادهای نفتی از رهگذر کمیته بازنگری قراردادهای نفتی بود.

با برداشته شدن تحریم‌های بین‌المللی نمی‌توان همان وضعیت پیش از تحریم‌های بین‌المللی را نسبت به قراردادهایی داشت که شرکت‌های نفتی چندان گرايشی به آن نداشتند. روشن است که باید دگرگونی‌هایی در قراردادهای نفتی انجام بگیرد تا هم بستن قراردادهای نفتی شتاب گیرد و هم زیان‌های گسترده دوره تحریم‌های بین‌المللی تا اندازه‌ای جبران شود. این امر تنها با پیشنهاد الگوی جدید قراردادهای نفتی شدنی است که دولت یازدهم از آغاز کار به این نکته پی برد

به صورت قانونی، از آن جهت که متصدی و ویرایش و دگرگونی در قراردادهای نفتی، وزیر نفت است، به موجب جزء (۳) بند (ت) ماده (۳) قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب ۱۳۹۱، از جمله وظایف و اختیارات آن وزارتخانه در امور سرمایه‌گذاری و تأمین منابع مالی عبارت است از جذب و هدایت سرمایه‌های داخلی و خارجی برای توسعه میادین هیدروکربوری با اولویت میادین مشترک از طریق طراحی الگوهای جدید قراردادی از جمله مشارکت با سرمایه‌گذاران و پیمانکاران داخلی و خارجی بدون انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن و با رعایت موازین تولید صیانت شده. این قانون واپسین مقرر دربارۀ قراردادهای نفتی و به گونه‌ای جانشین تجویز قانون پنجساله دوم دربارۀ قراردادهای بیع متقابل است. به استناد ماده ۷ قانون شرایط عمومی قراردادهای نفتی نیز با پیشنهاد وزیر نفت به تصویب هیأت وزیران

که این مصوبه چهارچوب کلی قراردادها را روشن می‌کند. طبق ماده ۵ قانون نفت ۱۳۶۶، انعقاد قراردادهای مهم فیما بین وزارت نفت یا واحدهای عملیات نفتی با اشخاص حقیقی و حقوقی داخلی و خارجی و تشخیص موارد مهم امری درون کابینه‌ای است و نیازی به تصویب یا تأیید نهادهای دیگر نیست ولی قراردادهای منعقد فیما بین وزارت نفت با دولتها، طبق اصل ۷۷ قانون اساسی عمل می‌شود. از آنجا که بیشتر شرکت‌های مهم نفتی غیردولتی‌اند، دولت در قراردادهای نفتی خود با شخص حقوقی داخلی یا خارجی بر پایه آیین‌نامه‌های خود رفتار می‌کند ولی چون گاهی شرکت ملی نفت با برخی شرکت‌های دولتی به ویژه شرکت‌هایی از چین و ونزوئلا همکاری می‌کند، بایسته است که همه قراردادهای شرکت ملی نفت با این شرکت‌ها که هم بیگانه و هم دولتی‌اند، طبق اصل ۷۷ به تصویب مجلس برسد. همین امر سبب می‌شود تا شرکت ملی نفت به درستی شرکت‌های نفتی غیردولتی را به جای شرکت‌های دولتی گزینش کند.

پیشنهاد الگوی جدید قراردادهای نفتی هم ضروری بود و هم چهره قانونی دارد. ضروری از آن جهت که دولت یازدهم در حالی صنعت نفت را در دست گرفت که از یک سو به جهت تحریم‌های بین‌المللی و کاهش بهره‌برداری نفتی در آستانه فروپاشی قرار گرفته بود و از سوی دیگر به جهت مدیریت پیشین بر وزرات نفت، بخشی از فعالیت‌های بالادستی نفتی و نیز فعالیت‌های پایین دستی آن در اختیار نهادها و شرکت‌هایی قرار گرفته بود که به جهت نبود پیشینه کاری و تخصص بایسته نتوانستند کاستی‌های نبود شرکت‌های بزرگ نفتی در دوران تحریم‌های بین‌المللی را

می‌رسد. در همین راستا، وزیر نفت متنی را به هیأت وزیران پیشنهاد داده که این هیأت در مهرماه ۱۳۹۲ این متن پیشنهادی را تصویب کرده است. در کنار هدف‌های کلان قراردادهای جدید نفتی، از همه برجسته‌تر «انعقاد قراردادهای اکتشاف، توسعه، تولید و بهره‌برداری از میدان‌ها، با شرکت‌های صاحب صلاحیت نفتی که می‌توانند تأمین‌کننده دانش فنی روز، منابع مالی و خدمات مربوط حسب شرایط هر میدان باشند، بدون انتقال حق حاکمیت و مالکیت بر منابع نفت و گاز و با رعایت موازین تولید صیانت شده، با ارزیابی روش‌هایی که تاکنون در کشور مورد عمل قرار گرفته و نیز با بهره‌گیری از تجارب منطقه‌ای و بین‌المللی» است که گستره قراردادهای نفتی را به همه فعالیت‌های بالادستی می‌افزاید. در این قراردادها، در برابر شرکت ملی نفت یا شرکت‌های وابسته به آن، طرف دوم قرارداد یا پیمانکار قرار دارد که شرکت یا مشارکتی از شرکت‌های صاحب صلاحیت نفتی است که جهت سرمایه‌گذاری و انجام هر یک از عملیات اکتشاف، توصیف، توسعه، تولید و بهره‌برداری و اجرای طرح‌های بهبود و یا افزایش ضریب بازیافت یا همه آن‌ها به صورت پیوسته، طی فرآیند قانونی انتخاب و قرارداد مربوطه را امضا می‌کند.

قراردادهای نفتی بر سه دسته‌اند: قراردادهای اکتشاف و در صورت کشف میدان-مخزن تجاری، توسعه میدان-مخزن و در ادامه، بهره‌برداری از آن به ترتیب و تا مدت مقرر در قرارداد می‌باشد. دسته دوم، قراردادهای توسعه میدان‌ها-مخزن‌های کشف شده و در ادامه، بهره‌برداری از آنها به ترتیب و تا مدت مقرر در قرارداد. دسته سوم، قراردادهای انجام عملیات بهبود و یا افزایش ضریب بازیافت در میدان‌ها-مخزن‌های در حال بهره‌برداری بر پایه مطالعات مهندسی مخزن و در ادامه، بهره‌برداری از آنها به ترتیب و تا مدت مقرر در قرارداد.

در هر قرارداد بر حسب شرایط، شرکت‌های صاحب صلاحیت ایرانی با تأیید کارفرما، به عنوان شریک شرکت‌های معتبر نفتی خارجی حضور دارد و با حضور در فرآیند اجرای قرارداد، امکان انتقال و توسعه دانش فنی و مهارت‌های مدیریتی و مهندسی مخزن به آنها میسر می‌گردد. طرف دوم قرارداد موظف به ارائه برنامه انتقال و توسعه فناوری به عنوان بخشی از برنامه مالی عملیاتی سالانه می‌باشد. ضمن اینکه پیمانکار به استفاده حداکثری از نیروهای انسانی داخلی در اجرای قرارداد ملزم است.

در الگوی جدید هم افزایش دریافت نقدی و هم تحویل محصول، چهره دوگانه خدمتی و مشارکت در عواید را به قراردادهای

می‌دهد تا انگیزه شرکت‌های نفتی در بستن قرارداد را افزایش دهد. میزان تولید از میدان-مخزن و یا در مورد طرح‌های بهبود و یا افزایش ضریب بازیافت، تولید اضافی میدان، مبنای تعیین دستمزد پروژه به صورت دلار آمریکاً و یا معادل آن برای هر بشکه نفت در میدان‌ها-مخزن‌های نفتی و برای هر هزار فوت مکعب گاز و یا هر بشکه میعانات گازی در میدان‌ها-مخزن‌های گازی مستقل، می‌باشد. این دستمزد با هدف ایجاد انگیزه برای به‌کارگیری روش‌های بهینه در اکتشاف، توسعه تولید و بهره‌برداری حسب شرایط هر طرح، به صورت تابعی از عواملی نظیر سطح توان تولید هر میدان-مخزن و نیز رعایت ضرایب ریسک مناطق اکتشافی، شناور بوده و متناسب با قیمت‌های بین‌المللی نفت و میعانات گازی و نیز قیمت‌های منطقه یا قراردادی گاز به صورت نقدی یا تحویل محصول تعیین می‌شود و به قیمت روز از شروع تولید اولیه تا پایان دوره قرارداد پرداخت خواهد شد. در واقع پایه انگیزش برای بستن قراردادها بیشتر موردی است و در زمان قرارداد تعیین می‌شود.

در هر قرارداد وزارت نفت مجاز است دوره قرارداد را متناسب با زمان مورد نیاز اجرای طرح‌ها و حداکثر به مدت ۲۰ سال از تاریخ شروع عملیات توسعه در نظر بگیرد که متناسب با نیازهای عملیاتی و اقتصادی هر طرح تا مدت ۵ سال قابل تمدید می‌باشد.

### تراز قراردادهای جدید نفتی

الگوی جدید قراردادهای نفتی که بر پایه مصوبه هیأت وزیران رونمایی شده است، چهارچوب محور است ولی جزئیات قراردادهای روشن نیست؛ به این دلیل که در



ایراد گرفته می‌شود که دولت چندین دهه به پیش برگشته و کاری را می‌آغازد که در زمانه کنونی ناروا است. ضمن اینکه با روی آوردن به قانون اساسی و سیاست‌های کلان ابلاغ‌شده، قراردادهای جدید و انگیزه‌دهی به شرکت‌های نفتی بیگانه، وابستگی به نفت را پررنگ می‌کند و نمای این وابستگی در دهه‌های آینده را نیز ترسیم می‌کند. به ویژه آنکه در الگوی جدید، بهره‌گیری از عواید برای طرف دوم نیز پیش‌بینی شده که نشان می‌دهد قراردادهای جدید در اصل در پی خام‌فروشی‌اند تا دریافت فناوری برای فعالیت‌های پایین‌دستی و صنایع پتروشیمی. این نکته هنگامی برجسته‌تر می‌شود که پیمان پاریس در آذرماه ۱۳۹۴ درباره نجات زمین از آلاینده‌گی‌ها، کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی را برجسته‌تر از پیش کرد که می‌تواند هشدار جدی برای کاهش ارزش نفت در آینده و ناوابستگی گام به گام کشورهای به نفت و گاز باشد. برای چنین فضای نگران‌کننده‌ای، قراردادهای نفتی که پایه خود را بر خام‌فروشی می‌گذارند، آینده‌ای را بازتاب می‌دهد که ایران همچنان به اقتصاد نفتی خود می‌نگرد که راه به سوی فروپاشی دارد.

در مقابل موافقان بر این باورند که قراردادهای جدید بدون روی‌گردانی از قانون اساسی و سیاست‌های کلان به گونه‌ای تنظیم شده تا شرکت‌های نفتی بیگانه را خوشنود کند زیرا در این قراردادها هیچ شرکت بیگانه یا دولت بیگانه در مخزن و منابع طبیعی کشور شرکت نمی‌کند بلکه در آورده‌های آن سهم می‌گیرد. به سخن دیگر، نفت و گاز در جا در زمره منابع ملی و نه بیرون آمده با فناوری و تلاش قلمداد می‌شود. همین‌طور، قراردادهای نفتی جدید باید بلندمدت بسته شوند؛ چون طبق قراردادهای نفتی، شرکت‌های نفتی باید با ثبات و زمان لازم همه فعالیت‌های عملیات نفتی و گازی را به سرانجام برسانند. به این منظور نباید بر تنش‌های سیاسی و تهدیدهای نظامی بیجا و شعاری دست زد تا بستر توفیق در صنعت نفت فراهم شود. ولی از همه برجسته‌تر فروپاشی صنعت نفت در پی تحریم‌های بین‌المللی این گمان را کنار می‌زند که برای زنده نگه داشتن این صنعت و هم‌اوردی با دیگر کشورها، باید طرحی نو از قراردادها در انداخته شود که از قراردادهای پیشین مؤثرتر باشند. به سخن دیگر، هر چند به جهت سودگرایی شرکت‌های نفتی و نیز گوناگونی آنها در سطح جهان، این دولت است که می‌تواند به شیوه و خواست خود قراردادهای پیشنهاد کند، ولی در وضعیتی که کشورهای همسایه از هر جهت در صنعت نفت و گاز از ایران پیش افتادند و نیز وقتی

متن مصوبه، جایگاه زمانی و مکانی در بستن قرارداد و حتی خواسته طرف دوم می‌تواند تأثیرگذار باشد. جدا از این، گفته شده که متن انگلیسی الگو با متن فارسی آن تفاوت‌هایی دارد. از سوی دیگر دولت کوشیده تا در این زمینه شفاف‌سازی کند همچنانکه در نشست رونمایی از الگوی جدید قراردادها، معاون حقوقی رئیس‌جمهور بر ویژگی شفاف‌سازی نسل نو از قراردادها پرداخته است. کاستی‌ها یا پوشیدگی‌های الگوی جدید از یک سو و بایستگی اصلاح قراردادهای پیشین از سوی دیگر سبب شده تا مخالفان و موافقان در این زمینه بکوشند.

مخالفان بر این باورند که قراردادهای جدید به راستی قرارداد جدید نیستند و همان قراردادهای خدمتی به شمار می‌آیند که در پیش از انقلاب به کار گرفته می‌شدند. از این فراتر، قراردادهای جدید حتی از قرارداد بیع متقابل نیز دور نشده‌اند و تنها شرایط بهتری برای طرف دوم در نظر گرفته شده است. همین‌طور ابهام در روش انتخاب توسعه‌دهنده میادین اکتشاف‌نشده، ابهام در میزان مالیات شرکت‌های نفتی، ابهام در مصادیق هزینه‌های تأمین مالی، طولانی بودن مدت قرارداد از جمله نقدهای دیگر است. همچنین نهادن هزینه‌های خطر اکتشاف بدون دستاورد بر عهده طرف دوم نیز مورد انتقاد قرار گرفته است چون با فناوری‌های دقیق که اکتشاف را به بهره می‌رسانند، نمی‌توان همانند گذشته از ظاهر این شرط بهره و کاستی‌های آن را نادیده گرفت. همین‌طور شرط شراکت یک شرکت ایرانی با طرف دوم برای دریافت فناوری‌های جدید با تضمین‌های بایسته همراه نبوده است. جدا از این خرده‌های موردی، گاه

### نتیجه‌گیری

در فضای پسابرجام و کنسار رفتن تحریم‌های بین‌المللی، بی‌گمان نخستین صنعتی که باید از رکود و پریشانی بیرون رود، صنعت نفت است. قراردادهای نفتی مهمترین ابزارهای بهره‌گیری از ذخیره‌های طبیعی نفت و گاز و روزآمد کردن فناوری‌های مربوط به آن است. از این رو دولت یازدهم به درستی دانسته است که باید طرح نوی از قراردادهای نفتی برای جذب سرمایه‌گذاری بیرونی و آوردن دوباره شرکت‌های نفتی معتبر در ایران را تدوین نماید. الگوی جدید قراردادهای نفتی بیش از هر چیز از این جهت ارزشمند خواهند بود که شفاف‌سازی شوند. چنانکه روشن است فضای محرمانگی که بر قراردادهای نفتی پس از انقلاب حاکم شد، پیامدهای منفی بسیار مهمی از جمله کمیسیون‌گیری و فساد داشت. چه بسا اگر صنعت نفت با شفاف‌سازی قانونی همراه بود، وضعیت خطرناک تحریم‌های بین‌المللی زودتر و واقعی‌تر درک می‌شد ولی چون قراردادهای نفتی به دور از چشم منتقدان، دانشگاه‌یان و حقوق‌دانان بسته می‌شود، درک از موقعیت‌های خطرناک را کم‌رنگ می‌کند. نتیجه آنکه رونمایی از الگوی جدید گام نخست است و قراردادهای نفتی جدید هنگامی که به قراردادهای موردی با شرکت‌های نفتی نیز می‌رسند باید شفاف‌سازی شوند، تا بار دیگر آزموده شود که توفیق گذشته صنعت نفت ایران در سنجش با دیگر کشورها، همین شفاف‌سازی و نقدپذیری از یک سو و گریز از رویکرد سنتی خام‌فروشی و پرداختن به فناوری‌های جدید که وابستگی اقتصادی به نفت را کاهش دهد، از سوی دیگر است.

اقتصاد ایران و حتی در پرداخت یارانه نقدی شهروندان به نفت وابسته است، نمی‌توان به دیدگاه شرکت‌های بزرگ نفتی روی نکرد. پس قراردادهای نفتی جدید همچنین پاسخی به وضعیت دوران تحریم نیز هست. همین طور شفاف‌سازی قراردادهای نفتی سبب می‌شود تا کمیسیون‌گیری، ارتشا، فساد و اعمال نفوذ در صنعت نفت کاهش یابد. تمرکز بر شرکت‌های نفتی بیگانه به عنوان طرف دوم قراردادها همین طور سبب می‌شود تا صنعت نفت همچنان در دست دولت بماند زیرا در فضای تحریم‌های بین‌المللی با آنکه صنعت نفت به طور صریح از فرآیند خصوصی‌سازی کنار گذاشته شده بود ولی بخش‌هایی از آن به ویژه در حوزه فروش در اختیار نهادهای غیردولتی و حتی اشخاص قرار گرفت. این نکته نشان داد که صنعت نفت ایران می‌تواند هم از سوی شرکت‌های نفتی بیگانه که به سود خویش می‌اندیشند، تهدید شود و هم از سوی نهادها و مقام‌های داخلی. قراردادهای نفتی جدید توان دور کردن این تهدیدهای دو طرفه را دارد با این شرط که شفاف‌سازی آن دنباله داشته باشد.

موفقان همین طور بر این باورند که در قراردادهای بیع متقابل که در سال‌های اخیر اجرا می‌شد، شرکت‌های خارجی در پروژه‌های نفتی سهم مدیریتی نداشته و صرفاً به عنوان پیمانکار با شرکت ملی نفت ایران کار می‌کردند ولی در قراردادهای جدید هم از امتیاز بیشتر و هم از مشارکت در برخی فعالیت‌ها برخوردارند. در قراردادهای جدید، برخلاف قراردادهای فعلی موسوم به بیع متقابل، حلقه‌های مختلف صنعت نفت (اکتشاف، توسعه و تولید) به صورت یکپارچه واگذار می‌شود و در نتیجه انتقال تکنولوژی در این قراردادها به عنوان یک هدف مهم دانسته می‌شود.

در فضای پسابرجام چون مهم‌ترین اولویت‌های سرمایه‌گذاری صنعت نفت ایران در دوران لغو تحریم‌ها طرح توسعه میدان‌های مشترک نفتی و پروژه‌های اکتشافی است، در قراردادهای جدید، برنامه توسعه میدان‌های نفتی انعطاف‌پذیر است و بازگشت هزینه‌ها از زمان نخستین برداشت آغاز می‌شود. در این قرارداد برنامه و بودجه سالانه کار در مقابل هزینه‌ها ثابت نگاه داشته می‌شوند. بازگشت هزینه کامل، به کارگیری روش تعادل میان ریسک - پاداش، پاداش انعطاف‌پذیر با در نظر گرفتن تحولات قیمت‌های جهانی نفت خام، اصلاح روند تصمیم‌سازی و شانس فعالیت‌های اکتشافی بیشتر در بلوک‌های همسایه در صورت ناموفق بودن، از دیگر ویژگی‌های این نوع قراردادها است.